

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

## عملکرد سیاست خارجی اداره ایالات متحده در میهن ما

### تأمین صلح یا گسترش تشنج و زد و خورد های مسلحانه در منطقه؟

#### تحلیل تخصصی مسیر جنگ در اراضی کشور

در این مقطع قبل از همه قابل تذکر پنداشته می شود که مشارکت و پرداختن به سیاست با الهام از جنبش های روشنگری و بخصوص در عصر کنونی که بشریت با برداشتن و حذف مرزها میان سیاستمداران و ملت گام های استواری برداشته، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد.

مشارکت در سیاست به مفهوم اخص کلمه، سهیم گردیدن مردم و شهروندان در مسوولیت ها و همچنان در تصمیمگیری ها می باشد. زمانی دموکراسی کارآمد می باشد که از جمله، هدف نهایی سیاست در مجموع طبق منافع و مصالح توده های میلیونی کشور بوده و مشارکت آنها در امر متذکره تبلور یابد. در حوزه سیاست مشارکت به مفهوم آن است که سیاستمدار مردم را بخشی از خلاقیت خود تلقی نماید. سیاستمدار بنفسه موجود فوق العاده ای نیست، بلکه مانند دیگران فقط یک انسان است.

فکر مشارکت غالباً بمتابۀ آرمان تحقق نیافته ای باقی مانده است. چه بسا از این فکر سوو استفاده بعمل آمده تا میان مردم این توهم ایجاد شود که گویا می توانند در سیاست مشارکت نمایند، در صورتیکه در واقعیت امر، اجازه هیچ نوع مداخله ای در آن ندارند.

فقدان نهادهای سیاسی قدرتمند، باعث می گردد که "قواعد مشترک بازی" برای بازیگران تعریف و اجرا نگردد. وقتی سازمان و نهاد قدرتمند در جامعه، قواعدی برای کنترل و مهار جامعه و گروه های اجتماعی وضع نکند، گروه ها هرکدام خود قواعدی برای خود تعریف می نمایند، یعنی در کشورهای جهان سوم هرگروه قواعد خاص خود را دارد. عرصه سیاسی رویارویی گروه های مختلف با قواعد مختلف می باشد. به همین علت رویارویی میان گروه های سیاسی عریان است، یعنی رقابت افراد، خانواده، گروه های مذهبی و نژادی باهم خشونت آمیز می باشد. به گفته بسیاری ها زمانی که گروه های اجتماعی به اصول مشترکی پایبند نباشند، میزان خشونت در عرصه اجتماعی و سیاسی بالا رفته و طبیعی است که وجود خشونت بدون شک باعث "بی ثباتی سیاسی" می گردد.

قابل یاددهانی می پندارم که کشور عزیز ما افغانستان طی چندین دهه قبلی، توجه اندک محافل سیاسی و

جامعه دانشگاهی و کارشناسان امور در ایالات متحده را بخود معطوف داشت. چنین حالتی الی اواخر سده بیستم و به خصوص زمانی که ایالات متحده به سیاست تهاجمی ستراتیژی آسیایی اش تنوع بخشید، همچنان تداوم کسب نمود. در چنین یک وضعیتی، امور مربوط به کشور ما در درجه بعدی مطرح گردید. در این عرصه برجستگی قابل توجهی در ارتباط به ایران و پاکستان و قرار دادن آنها در کنار ترکیه بمنظور تطبیق عملی سیاست بلاک سازی امریکایی در خاور میانه و جنوب آسیا بوضوح کامل به مشاهده رسید. باین ترتیب، از جانب حاکمیت سیاسی ایالات متحده، علاقمندی به کشور عزیز ما در درجه سوم اهمیت قرار داده شد، اما افغانستان بیش از هر موقع دیگر، علاقه و توجه جدی مراکز علمی و تحقیقاتی امریکایی را بخود معطوف داشت. در این میان، طی جنگ جهانی دوم در ایالات متحده مجتمعی بمتابه نهاد تخصصی - تحلیلی عرض وجود نمود. طی ماه دسامبر سال ۱۹۴۱ فقط چند روز پس از حمله جاپان بر ایالات متحده، طی ساختاری، بخش علمی - تحلیلی مربوط به مسایل پلانگذاری های ستراتیژیک اردوی ایالات متحده، در واشنگتن به صورت فوری امور مربوط به مسأله ایجاد بخش افغانستان را تحت نام "جدول" در دستور کار قرار داد. نخستین همکار بخش متذکره، شخصی به اسم ریچارد فرای، شرق شناس معروف و کارشناس امور مربوط به مسایل آسیای میانه بود که طی سال های ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳ تحت پوشش معلم و امورتدریسی در لیسه حبیبیه به انجام فعالیت های منحصر بفردش مبادرت ورزید. شخص متذکره یکی از جمله نخستین کارشناسان حرفه یی امریکایی در امور مربوطه محسوب می گردید. نامبرده به مناطق مختلف و گوشه و کنار کشور ما سفر نموده و بخصوص به مناطق شمال افغانستان و عمدتاً به شهر مزار شریف و مناطق مرزی کشور که آثار گرانبهای کلتوری آسیای میانه را در خود نهفته دارد، توجه بیشتری معطوف داشت. اما متذکر باید گردید که افغانستان در تحقیقات و بررسی های حرفه یی شرق در حاشیه قرار داده شد، بنأء اظهار نظر های بسیاری از جهانگشایان در مورد کشور عزیز ما، غیرواقعی و دور از واقعیت پنداشته می شود. اما برخی از عوامل جوان موجود در کادرسوق شناسان، عمدتاً در صدد بکارگیری از موقعیت جغرافیایی کشور ما شدند. باین وجود، علاقمندی ایالات متحده از آغاز سال های پنجاه به کشور ما معطوف گردیده و نخستین سفر باستانشناسان امریکایی به افغانستان صورت گرفت. آنها کارها و فعالیت های تخصصی و جغرافیایی بیشماری را در ساحه بزرگی از آمودریا تا خلیج فارس و از بررسی تاریخ باستان گرفته تا مواردی در عرصه های مردم شناسی و زبان شناسی باید انجام می دادند. دانشمندان امریکایی در عرصه های یادشده از حمایت و پشتیبانی دولت افغانستان برخوردار بوده و همچنان در نتیجه فعالیت ها و عملکرد های شان به موفقیت هایی نیز نایل گردیدند. آنها آثار با ارزش تاریخی منطقه کندهار را مورد بررسی قرار دادند. مناطق و محلات مورد سفر، به صورت پیهم وسیع و وسیعتر می گردید، بخشی از نفرات آنها به جانب غرب کشور ما (در سیستان افغانستان) لغزیده و سپس، تحقیق کنندگان به صورت جداگانه به تحقق پروگرام های شان مبادرت ورزیدند.

در اواسط سال های پنجاه، در عرصه همکاری های اقتصادی با کشور ما، اتحاد شوروی از موقعیت مناسبی برخوردار گردید. به صورت مشخص، مسأله فوق جز بررسی ها و مطالعات همه جانبه ایالات متحده به شمار آمده و پرداختن به آن در اولویت فعالیت های اداره واشنگتن قرار گرفته و مسوولیت اجرای آن به عهده شخصی به اسم ل. پولاده سپرده شد، نامبرده در این مقطع زمانی بمتابه کارمند دیپلوماتیک در سفارت ایالات متحده در کابل مصروف کار بود. وی پس از آن به تألیف چندین اثر علمی نیز مبادرت

ورزید که از جمله دو اثر نامبرده به مسایل افغانستان اختصاص داده شده بود. کار و فعالیت های تخصصی شرق شناسی در قونسلمگری ایالات متحده در لاهور، این امکان را برای نامبرده میسر نمود تا بصورت فوری درخصوص مسایل مربوط به کشورما و عمدتاً در باره روابط سیاسی و دیپلوماتیک افغانستان، مطالعات و تحقیقات وسیعی انجام دهد، نامبرده از جمله یادآور شد که در ایالات متحده تا کنون در امور بررسی و مطالعه سیستماتیک افغانستان فعالیت اندکی انجام پذیرفته که در این عرصه با تلاش بیشتر باید کار و فعالیت گسترده تری صورت گرفته و مناسبات و روابط افغانستان با کشورهای دیگر و بخصوص نحوه و چگونگی مناسباتش با کشورهای همجوار آن مورد موشگافی دقیقی قرار گیرد. همچنان نامبرده متذکر گردید که نباید فراموش گردد که کشور افغان ها از رهگذر مختلف شایان توجه و اهمیت می باشد، وی همچنان یادآور شد که اما به این مسأله نیز باید معترف بود که مردم ایالات متحده از شهروندان و نیروه های موجود سیاسی در افغانستان، اندکترین تصویری داشتند.

در آثار پیشگامان افغان شناس امریکایی، در مورد شکل و خصوصیت محتوایی، از جمله می توان کتاب ها و آثار فریزر تایلر و داوید اویلبر را نام برد. اما به خاطر باید داشت که فعالیت ها و عملکرد های اساسی و عمده در باره بررسی و موشگافی معضلات داخلی افغانستان توسط شرق شناسان امریکایی در اواخر سال های ۶۰ صورت گرفت که در نوع خود می توان آنرا در امر بررسی تمامی مناسبات از زمان های قبلی الی عصر کنونی، ایجاد افغانستان معاصر، سیاست های ریفورم و عصری سازی و در عین زمان مطالعه کلی ترین موضوعات و مسایل عمومی در مورد کشور ما، فعالیت بی همتایی محسوب نمود.

قابل یاددهانی می باشد که در اوضاع و احوال کنونی نیز مسایل و موضوعات مربوط به کشور ما نه تنها درگردهمایی های بین المللی مطرح بحث می باشد، بلکه تاریخ عصر جدید افغانستان بمتابه عمده ترین موضوع مورد مطالعه و تدقیق امور روابط بین الدول محسوب می گردد. نباید فراموش نمود که یک فصل کامل در ایالات متحده، منحصراً به مسایل و موضوعات مربوط به افغانستان، در باره تاریخ دیپلوماسی افغانستان در سده بیستم و به مناسبات تاریخی - دیپلوماتیک کشورما اختصاص داده شده است.

دستیابی ایالات متحده به گزینه های قابل توجهی در مورد مسایل مربوط به کشورما، به اوایل سال های ۷۰ برمی گردد. با در نظر داشت فعالیت های محققان در عرصه متذکره، بصورت مشخص، اساسگذاری بخش های تحلیلی در عمل صورت گرفت. در اواسط سال های ۷۰ در ساختار انجمن آسیایی که عمدتاً بمنظور تطبیق سیاست های ایالات متحده در شرق ایجاد گردیده بود، همچنان بخش مربوط به مسایل افغانستان نیز گشایش یافت. بخش متذکره موظف گردید تا برمسایل مربوط به کشورما و بر آنچه در میهن ما می گذرد، کنترول و نظارت همه جانبه ای معطوف نماید.

بحران افغانستان و همچنان نحوه شکل گیری حوادث و واقعات در قالب آن طی سال های هشتاد را می توان بمتابه مرحله نهایی یکی از بزرگترین درگیری های سیاسی بین المللی " جنگ سرد" محسوب نمود که در نوع خود مورد توجه بسیاری ها (بخصوص مورد توجه و علاقمندی تحلیلگران و مبصرین ایالات متحده) قرار گرفت. فعالیت های علمی کارشناسان بمنظور بررسی معضلات مربوط به کشور ما به تدویر سیمینارها و سمپوزیم هایی منتج گردید. یکی از جمله نخستین گرد همایی را از قبیل آنچه در فوق تذکر بعمل آمد، بنام " طوفان مغزی" مسمی نموده و تحت عنوان " قیام و انقلاب در افغانستان: رویکرد

انسانشناسانه" که در محدوده کنفرانس سالانه انجمن انسانشناسی طی سال ۱۹۸۰ در ایالات متحده گشایش یافت، مطرح بحث قرار گرفت. اشتراک کنندگان سمپوزیم یادشده و متخصصان در امور و مسایل مناقشات منطقی در حدود توانایی های شان بمنظور بازتاب واقعیت های موجود مخاصمات بین المللی ونحوه سیر حوادث وچگونگی اوضاع و احوال متشنج کشور ما قادر بدان گردیدند تا نیم رخی از واقعیت های موجود را معرفی و بررسی اساس و منبع اینهمه معضلات موجود در جامعه ما را جستجو نمایند. قبل از سایر مسایل وموضوعات مطروحه، بیشترین بخش کار سمپوزیم یادشده به حوادث و واقعات مربوط به تاریخ عصر حاضر و عمدتاً به مناقشات ختم سال های هفتاد سده بیستم اختصاص داده شده بود. همچنان تحلیل و بررسی الترناتیف های رشد وانکشاف اجتماعی - سیاسی کشور ما را نیز می توان بمتابه مسأله قابل بحث کنفرانسی که طی ماه نوامبر سال ۱۹۸۳ تدویر گردید، محسوب نمود.

رویدادهای اواخر سال های ۷۰ - اوایل سال های ۸۰ در افغانستان بصورت یک کل، منجر به سیاسی شدن بخشی از جامعه دانشگاهی گردید، بخشی که بصورت همه جانبه مسایل و موارد مشخص برخی از کشورها را مورد مطالعه و بررسی قرار می داد. چنین دگرگونی حتی شامل حال محققان کلاسیکی که در عرصه یادشده کشورهای جداگانه آسیایی را مورد مطالعه و بررسی قرار می دادند، نیز گردید.

نباید فراموش نمود که در واقعیت امر، فقط چند روز پس از ورود قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به اراضی کشور ما (در اواخر سال ۱۳۵۸)، شهر پشاور بمتابه مرکز تجمع مخالفین دولت افغانستان و مبدل به محلی بمنظور تعلیم، تربیه و تجهیز آنها گردیده که در اوایل امر از همان شهر و در همان شهر فعالیت های نظامی و عملیات تخریبکارانه به رهبری مستقیم اداره استخبارات نظامی پاکستان و گروه های مذهبی بنیاد گرا علیه افغانستان عزیز سازماندهی، رهبری و اجرا می گردید. در شهر متذکره و همچنان در سایر شهرهای پاکستان، بخصوص با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی، تبلیغات کرکننده و گمراه کننده دور از واقعیت های موجود، بصورت مزورانه در مورد اوضاع کشور ما براه انداخته شده و اعلامیه هایی در مورد به نشر می رسید. دیپلومات ها و اهل سیاست، بصورت یک کل بمتابه "سیاستمداران خونسرد" به اظهار نظرهایی در مورد اوضاع و واقعات در حال تکوین در کشور ما مبادرت می ورزیدند. در چنین شرایطی بیش از هر موقع دیگر وضعیت گیج کننده ای جامعه ما را فر گرفته و پیچیده گی اوضاع در کشور بیش از پیش نگرانی های باشندگان میهن ما را سبب گردید. مخالفان مسلح شعار دفاع از اسلام را در افغانستان سرمشق کار و مبارزه خویش قرار داده و به تخریب و انفجار در نقاط مختلف کشور و ترور و کشتار دگر اندیشان مبادرت ورزیدند.

در زمستان سال ۱۳۵۹ تعهد بعمل آمد تا بمنظور میانجیگری میان نیروه های موجود در داخل کشور، تلاش هایی تحت نظارت و سرپرستی هندوستان، پاکستان و ایران بمتابه قدرت های منطقی مطرح در قضایای کشور ما صورت گرفته و زمینه گفتگوهای بین الافغانی فراهم گردد. بدین منظور و همزمان با آن، بسیاری ها در مورد تلاش ها وجد وجهد طرف های درگیر، بخصوص در مورد صداقت موضعگیری نیروه های مخالف دولت افغانستان اطمینان نداشته وامکان پشتیبانی از پروگرام های صلح آمیز در کشور توسط آنها را بدیده شک و تردید می نگرستند.

بسیاری از هموطنان ما، بدون آنکه بنفع یکی از طرفین مخاصمه موضعگیری نموده و موقف خویش را معین نمایند، همواره بمتابه مصلح باقی ماندند، اما با تداوم کمک ها و پشتیبانی های مادی، معنوی و تخنیکی اداره واشنگتن، جنگ و نبردهای خونینی در کشور بلا کشیده ما ابعاد وسیع و وسیعتری بخود

اختیار نمود. با دستیابی مجاهدین به سلاح های ضد تانک و بخصوص در اختیار قرار دادن راکت های ضد هوایی "ستنگر" به آنان که از آن علیه اهداف هوایی استفاده اعظمی بعمل می آمد، جنگ تحمیلی علیه کشور ما وارد فاز جدیدی گردید. سیاستمداران و اشننگتن در صدد آن شدند تا از شعله ور نگه داشتن جنگ و زد و خورد در میهن عزیز ما سود اضافی سهام قبلی شان را بدست بیاورند، آنها قبلاً با تأخیر در مورد اوضاع کشور ما نظرات مختلفی ابراز داشتند، از جمله در کانگرس ایالات متحده عده ای از سناتوران چنین اظهار نظر نمودند که "باید با تمامی قوا کوشید تا مشکلات و موانع جدی در قبال عملکرد های نظامیان شوروی در افغانستان ایجاد نموده و آنها را در بحران متذکره مصروف نگه داشت تا بتوان با استفاده از چنین وضعیتی، بیش از پیش مساعی خویش را بمنظور ایجاد و تحکیم سیستم تدافعی در منطقه خلیج فارس و بحر هند تشدید بخشیم."

متذکر باید گردید که در مورد آینده پس از "طالب"ها، نظریات و طرح های مختلفی توسط گروه بندی ها و افراد و اشخاص جداگانه مطرح بحث قرار گرفت، از جمله می توان از نظریه تدویر لویه جرگه عنعنوی در کشور (مطابق قانون اساسی سال ۱۳۴۳) و در ضمن طرح تشکیل افغانستان فدرالی و تفویض خودمختاری به بسیاری از بخش های کشور، ایجاد سیستم سیاسی دوحزبی، اجرای انتخابات آزاد و سراسری و تقسیم کشور به ایالت های مختلف یاد آور شد. در ضمن پیشبینی بعمل آمد تا به نبره های مخالف دولت معاونت های سخاوتمندانه ای از رهگذر مالی و تسلیحاتی بمنظور ادامه و پیشبرد فعالیت های شان ارایه گردیده و از جنبش های پان اسلامیزم بصورت همه جانبه ای پشتیبانی بعمل آید. پیشنهاد یادشده در کانگرس ایالات متحده طرفداران سرو پا قرصی داشته که در نتیجه مورد تأیید و توافق آنها نیز قرار گرفت.

در اینجا مجدداً مسأله دوبرابر شدن فعالیت ها و انجام سعی و تلاش های فراوان بمنظور حل و فصل مسأله فلسطین بر سر زبان ها جاری شد تا با حل و فصل موضوع فوق، صلح و ثبات در جهان اسلام تأمین و تحکیم گردد.

طرح های فوق و بخش های دیگر نمایشنامه پیشنهادی که طی سال های ۸۰ مطرح بحث قرار گرفت، بوضاحت کامل از درک و تصورات غلط پیشنهاد کننده آن نمایندگی می نمود.

قابل یادآوری می باشد که طی سال های ۹۰، وضعیت در کشور عزیز بیش از هر موقع دیگر متشنج گردید، مطابق چشمدید شاهدان، با تحلیل اجزای پدیده منحصر بفرد افغانستان، "طالب"ها در نیمه دوم سال های ۹۰ بر کشور مسلط شده اما قادر به اداره و رهبری کشور نگردیده و در عرصه بین المللی نیز موفقیت و دستاوردی نداشتند. در کشور ما افغانستان اجاق بنیادگرایی و خشونت بیش از هر موقع دیگر گرم و گرم تر گردیده و کشور مبدل به محل تجمع تروریستان بین المللی و چند ملیتی گردید. در چنین یک وضعیتی که در کشور ذره ای از امنیت و نشانه ای هم از موجودیت ابتدایی ترین ارگان های امنیتی و دولتی به مشاهده نمی رسید، محافل سیاسی و حلقات صنعتی - نظامی فراملیتی، افغانستان را مساعد ترین بازار فروش سلاح و مهمات نظامی و سایر انواع تجارت های غیرقانونی خویش پنداشته و به تطبیق و اجرای عملی پروگرام های تدوین شده شان مبادرت ورزیدند که در نتیجه، اوضاع با سرنگونی "طالب"ها توسط نیروه های بین المللی ضد تروریسم بر رهبری ایالات متحده در کشور، متغیر گردید.

پانزدهم ماه جولای سال ۲۰۱۶